



بزرگ‌ترین تهدید ویروس کرونا:

بربریت با چهره‌ای انسانی

اسلاوی ژیتک، ترجمه: نوید گرگین

یادداشت مترجم: ژیتک و کرونا (یا چرا باید از «موضوع» ژیتک دفاع کرد، و نه لزوماً از «دلایل‌اش»؟)

ژیتک چهارمین یادداشت متوالی خود را با موضوع پیامدهای ویروس کرونا منتشر کرده است. او تا حدود زیادی نگاه امیدوارانه‌اش به تغییراتی که می‌تواند از نتایج اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همه‌ی گیری این ویروس حاصل شود حفظ کرده است. به نظر می‌رسد که متن ژیتک از طرفی پاسخ به برخی واکنش‌ها نسبت به ویروس (به عنوان نمونه یادداشت‌های جورجو آگامبن) باشد و از طرف دیگر دفاع از ادعایی که پیشتر در یادداشت‌های پیشین در رابطه با پیامدهای ویروس و امکان کمونیسیم داشته است. در رابطه با نقدِ مطلبِ ژیتک پیشتر یادداشت کوتاهی (با عنوان [کرونای «ایرانی»](#)) نوشته شده است (از این نظرگاه که ژیتک از جنبه‌ی انتقادی مواجهه‌ی ماتریالیسم تاریخی با پدیده‌هایی محلی یا جهانی این پدیده- همچون نمونه‌های قبلی طاعون سیاه در اروپا یا وبا در ایران - غفلت کرده است). اما با این حال تاکید ژیتک بر تقویت امکانی که از امر جمعی ناشی می‌شود قابل تقدیر است. ممکن است انتقاد جورجو آگامبن از ورود به حیات برهنه، پاسخ مدرنیستی ژان لوک نانسی، و یا حتی نوشته‌ی اخیر آلن بدیو یا دیوید هاروی در تحلیل چندجانبه‌ی پیامدهای اجتماعی-سیاسی و اقتصادی ویروس هر کدام نکاتی عالمانه را بر ما آشکار کنند؛ ولی وظیفه‌ی فلسفه (و به ویژه در جناح چپ فلسفه‌ی تاریخ) به هیچ وجه در درجه‌ی اول چیزی نیست مگر کشف امکانات ممکن و سنجش ظرفیت‌های رهایی بخش آنها و سپس البته بحث بر سر خطرات محتمل (اگر به دنبال شعاری امروزی بگردیم باید گفت فلسفه از افلاطون تا ژیتک خودآگاه یا ناخودآگاه همواره نوعی «آینده‌پژوهی» بوده است). تصور در کشف امید آینده‌ای که می‌آید یک انتخاب شخصی یا سبک فکری نیست بلکه سهل‌انگاری است در ماتریالیسم تاریخی و نتیجه‌ای جز دیالکتیک منفی و محافظه کار نخواهد داشت. در اینجا انتقاد از غفلت آگامبن صرفاً به فرمول‌بندی وجوه رهایی‌بخش آینده و استخراج جهان بدیل از آن را نباید به مثابه‌ی نوعی نظرگاه اعتدال برای ملاحظه‌ی جنبه‌های مثبت و منفی موضوعات تاریخی درک کرد، بلکه مسئله بر سر این است که اگر «آینده» را از تفکر تاریخی حذف کنیم از مشاهده‌ی خود تاریخ اجتناب کرده‌ایم. با انکار رهایی در آینده بخشی زیادی از مبارزات گذشته را در تاریخ انکار کرده‌ایم و اگر نظریه را شکلی از پیکار طبقاتی در نظر آوریم، این معادل نظری پایمال کردن خون تمام قربانیان و مظلومان تاریخ است.

بنابراین ژیتک با نقد نظرگاه یک‌جانبه‌ی آگامبن بر حاکمیت بقای اصلح در وضعیتی آخرالزمانی بر فضای حاکم که تمام اخلاقیات موجود را مورد تهدید قرار می‌دهد (جدا از اینکه خود این اخلاقیات کدام منافع را نمایندگی می‌کنند و تا چه حد قابل دفاع باشند) جنبه‌ی دیگر موضوع را نیز نمایان می‌کند. «ترس» اسم رمز این حادثه و ماندن در خانه نیست (به نظر می‌رسد باید نسبت به تفاوت مفهومی

«اضطراب» و «ترس» توجه نشان داد، اگر اولی نتیجه‌ی تحول ایمان الاهیاتی به مصرف‌گرایی کاپیتالیستی در شکل انفرادی‌ست، در مقابل دومی می‌تواند شکلی جمعی به خود بگیرد) بلکه «احترام» و «همبستگی اجتماعی» هم هست (و حتی اگر این ترس از مرگ و شکلی از مرگ‌اندیشی باشد چرا نباید از آن استقبال کنیم؟!، نظرگاه دیالکتیکی ژيژک او را قادر می‌سازد تا علی‌رغم هشجاری نسبت به ایدئولوژی‌هایی مثل مسئولیت «فردی» به چالش‌هایی که مسئله را از سطح کنونی گرایش‌های سرمایه‌داری فراتر می‌برد نیز توجه کنیم. کرونا بیشتر از آنکه جان‌ها را بگیرد افراد را نجات داد (با توقف بخش‌های مخرب سرمایه‌داری و آلودگی‌های شهری و غیره). وحشت‌فزاینده از ویروس به دلیل مرگ و میر در جهان کنونی نیست بلکه به این دلیل است که مرگ و میر ویروس چندان پایبند به قواعد طبقاتی امروز نیست و بین سرمایه‌دار کالیفرنایی و کارگر چینی تفاوتی قائل نمی‌شود (صنعت امروز آموخته بود نفس کارگر چینی را به شماره بباندازد حال آنکه سرمایه‌دار همان کمپانی در کالیفرنیا در اتاق اکسیژن یوگا می‌کند؛ امروز هم هر دو یک هوا را استنشاق نمی‌کنند ولی دست کم در خیلی از موارد هر دو خانه‌نشین شده‌اند). و البته در نهایت بدون در نظر گرفتن اینکه چه نظری درباره‌ی سیاست‌های اخیر اقتصادی داشته باشیم، آنها را ناشی از جریان نئولیبرالیسم بدانیم یا خیر، موافق گرایش‌های سوسیال‌دموکرات دولت‌گرا باشیم یا خیر، از جمله پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی این ویروس عقب‌نشینی گسترده‌ی دولت‌ها از سیاست‌های تعدیلی به ویژه در بخش درمان و دارو هستیم که تنها تا چند هفته‌ی پیش غیر قابل تصور بود. از طرف دیگر با تخیل ادامه‌ی وضعیت قرنطینه احتمالاً باید منتظر اشکالی از کار داوطلبانه برای فراهم آوردن نیازهای اولیه (مثل الکتریسیته و غیره) باشیم که تنها در کمون‌های اتوپیایی قابل تصور است. می‌توان به لیست ژيژک سیاهه‌ای اضافه کرد که هر یک ظرفیت متفاوتی برای پیشروی در پیکار طبقاتی را فراهم می‌کند. به عنوان تنها یک نمونه می‌توان به عقب‌نشینی بخش زیادی از حوزه‌های دانشگاهی و کتابخانه‌ای از محافظت انحصار کی‌رایت اشاره کرد (در این چند روز صدها کتابخانه و دانشگاه دسترسی آنلاین و رایگان به منابع خود را میسر کرده‌اند). در مورد ایران موضوع به جدال الاهیاتی در رابطه‌ی پیچیده‌ی دین و امر مقدس با علم و امر سکولار نیز گره خورده است که به صدها مسئله‌ی تاریخی و فراتاریخی نظری دامن می‌زند. به نظر می‌توان در اندیشه‌ی امروز اختلافاتی با برخی نظریه پردازان داشت ولی به نظر می‌رسد ژيژک خط قابل دفاعی را در این موضوع اتخاذ کرده است.]

امر ناممکن اتفاق افتاده و جهانی که می‌شناختیم از حرکت باز ایستاده است. اما کدام نظم جهانی پس از پایان

بیماری عالم‌گیر ویروس کرونا ظاهر خواهد شد - سوسیالیسم برای ثروتمندان، سرمایه‌داری فاجعه یا چیزی کاملاً جدید؟

این روزها گاهی ناگهان متوجه می‌شوم دارم آرزو می‌کنم به ویروس کرونا مبتلا شوم تا دست کم از این طریق این بلا تکلیفی

فرسایشی به سررسد. یکی از نشانه‌های آشکار افزایش اضطرابم رابطه‌ام با خوابیدن است. تا حدود یک هفته پیش مشتاقانه

انتظار شب را می کشیدم: می توانستم به خواب پناه ببرم و همه ترس های زندگی روزانه را فراموش کنم. اکنون تقریباً برعکس است: از به خواب رفتن می ترسم چراکه تازه کابوس ها به سراغم می آیند و مرا در بیم و هراس بیدار می کنند (کابوس هایی درباره واقعیتی که در انتظارم است).

کدام واقعیت؟ آلنکا زوپانچیچ این واقعیت را به خوبی صورت بندی کرده است، و اجازه دهید خط فکری او را ادامه دهم. این روزها اغلب می شنویم که اگر واقعاً می خواهیم از عهده پیامدهای بیماری همه گیر کنونی بر بیاییم، تغییرات اجتماعی ریشه ای و رادیکال ضروری است (من شخصاً از طرفداران این شعار هستم). ولی تغییرات رادیکال پیشاپیش رخ داده اند.

شیوع ویروس کرونا ما را با چیزی که غیرممکن می انگاشتیم مواجه کرد. نمی توانستیم چیزی حتی شبیه این را که اتفاق افتاد در زندگی های روزانه مان تصور کنیم - جهانی که می شناختیم از گردش افتاده است، تمام کشورها در حبس هستند، بسیاری از ما در یک آپارتمان محبوس هستیم (ولی آنهایی که حتی توان اجرای این پیش بینی های احتیاطی حداقلی را هم ندارند چه؟) با آینده ای نامشخص مواجه می شویم که در آن حتی اگر بیشتر ما زنده بمانیم یک ابر بحران اقتصادی پیش روست. این بدان معناست که واکنش ما نیز می بایست ناممکن را عملی کند - آنچه در مختصات نظم جهانی موجود ناممکن به نظر می رسد. اما ناممکن اتفاق افتاده است، جهان ما متوقف شده، و اکنون باید ناممکنی را محقق کنیم تا از بدترین فاجعه اجتناب کرده باشیم. اما این «ناممکن» چیست؟

فکر نکنم بزرگ ترین تهدید در شرایط کنونی پس روی به ورطه بربریت بی نقاب و سببیت تنازع بقا همراه با آشوب و اغتشاش عمومی، کشتن آدم های بی گناه بر اثر هول و وحشت، و نظایر این ها باشد (اگرچه، با فروپاشی محتمل خدمات سلامت و سایر خدمات عمومی، این امر کاملاً ممکن است). من بیش از بربریت بی نقاب از بربریت با چهره انسانی بیم دارم - اقدامات بی رحمانه برای بقا که با ندامت و حتی همدردی تقویت می شوند، اما با نظرات کارشناسان مشروعیت پیدا کرده است.

- اصل بقای اصلح

هر مشاهده‌گر دقیقی خیلی راحت متوجه تغییر لحن صاحبان قدرت هنگام خطاب به مردم شد: آن‌ها فقط به دنبال نشان دادن آرامش و قوت قلب نیستند، بلکه مرتباً پیش‌گویی‌های هولناکی هم می‌کنند - [می‌گویند] محتمل است دوره این بیماری عالم‌گیر حدود دو سال طول بکشد و این ویروس می‌تواند به تدریج ۶۰ تا ۷۰ درصد از جمعیت جهان را مبتلا کند، همراه با میلیون‌ها کشته. لب کلام، پیام حقیقی آنها این است که باید از فرض بنیادی اخلاق اجتماعی‌مان دست بشوییم: یعنی دلواپسی برای افراد مسن و ضعیف. به‌عنوان مثال در ایتالیا هم‌اکنون پیشنهاد شده اگر بحران ویروس وخیم‌تر شود، بیماران بالای ۸۰ سال یا آنها که بیماری‌های صعب‌العلاج دارند به‌سادگی به امان خدا رها شوند تا از دنیا بروند.

باید توجه کنیم که چطور پذیرش این منطق «بقای اصلح» حتی اصل بنیادی اخلاق نظامی را هم زیر پا می‌گذارد که می‌گوید پس از نبرد اولویت مراقبت و پرستاری با کسانی است که به‌شدت زخمی شده‌اند حتی اگر شانس زنده ماندن‌شان حداقل باشد. (هرچند، با نگاهی دقیق‌تر، این موضوع ما را غافل‌گیر نخواهد کرد: بیمارستان‌ها هم‌اکنون همین کار را با بیماران سرطانی می‌کنند).

برای اجتناب از بدفهمی، در اینجا یک واقع‌گرای تمام‌عیارم - باید داروهایی تهیه کرد که مرگی بی‌درد برای پایان دادن به بیماری فراهم و بیماران را از تحمل رنج غیرضروری خلاص کند. اما اولویت اول ما نباید امساک بلکه کمک نامشروط، بدون ملاحظه هزینه‌ها، به آنهاپی باشد که نیازمند کمک هستند تا بتوانند جان سالم به در ببرند.

در نتیجه با احترام فراوان، با فیلسوف ایتالیایی جورجو آگامبن مخالف‌ام که در بحران پیش رو نشانه‌ای می‌بیند که «جامعه ما دیگر به چیزی جز حیات برهنه اعتقاد ندارد. مثل روز روشن است که ایتالیایی‌ها در عمل آماده‌اند همه‌چیز را - اوضاع عادی زندگی را، روابط اجتماعی را، کار را، حتی دوستی، عواطف، و معتقدات دینی و سیاسی خویش را - قربانی خطر بیمارشدن کنند. حیات برهنه - و خطر از دست دادن آن - چیزی نیست که بتواند آدم‌ها را متحد سازد، چیزی است که آن‌ها را نابینا می‌کند و متفرق می‌سازد.» (ترجمه صالح نجفی؛ تز یازدهم)

امور بسیار بیشتر از آنچه آگامبن می‌پندارد مبهم و دوپله‌ه‌ هستند: کرونا مردم را «با هم متحد می‌سازد» - حفظ فاصله جسمانی نشانه احترام به دیگران است چراکه ممکن است خود من ناقل ویروس باشم. این روزها پسرهایم از من دوری می‌کنند چون نگرانند که مبادا من را مبتلا کنند (با علم به اینکه آنچه برای آنها یک بیماری گذراست می‌تواند برای من کشنده باشد).

- مسئولیت شخصی

در روزهای اخیر، بارها و بارها می‌شنویم که هر کدام از ما شخصاً مسئول است و باید از قواعد جدید پیروی کند. رسانه‌ها پر از داستان‌هایی است درباره مردمی که رفتاری نادرست داشتند و خود و دیگران را به خطر انداخته‌اند (مردی که وارد مغازه می‌شود و شروع به سرفه می‌کند و قس‌علی‌هذا). در اینجا مشکل همان مسئله بوم‌شناسی است جایی که رسانه‌ها مکرراً بر مسئولیت اجتماعی تاکید دارند (آیا همه روزنامه‌ها را باز یافت می‌کنید و مواردی از این دست).

چنین تمرکزی بر مسئولیت فردی کارکردی نظیر ایدئولوژی دارد و در خدمت تیره‌وتار کردن سوال اصلی است، این سوال که چگونه تمام نظام اجتماعی و اقتصادی‌مان را تغییر دهیم. فقط در صورتی می‌توانیم با کروناویروس بجنگیم که پایه‌پای آن با سردرگمی‌های ناشی از ایدئولوژی بجنگیم و آن را جزئی از پیکار بوم‌شناختی سراسری بشماریم.

همانطور که کیت جونز، رئیس بوم‌شناسی و تنوع زیستی در کالج دانشگاهی لندن گفت، سرایت بیماری از حیات وحش به انسان «هزینه پنهانی توسعه اقتصادی است.» جونز می‌گوید: شمار آدم‌ها در همه حوزه‌های محیط زیست مدام بیشتر و بیشتر می‌شود. آدم‌ها وارد مکان‌هایی عمدتاً بکر و دست‌نخورده می‌شوند و بیش از پیش در معرض بیماری‌های جدید قرار می‌گیرند. ما مشغول خلق زیستگاه‌هایی شده‌ایم که ویروس‌ها در آنها هرچه آسان‌تر منتقل می‌شوند، و بعد جا می‌خوریم وقتی با ویروس‌هایی جدید مواجه می‌شویم.

بنابراین کافی نیست که صرفاً انواع و اقسام خدمات بهداشتی و درمانی در مقیاس جهانی برای انسان‌ها فراهم کنیم، بلکه این برنامه‌ها باید طبیعت را هم در بر بگیرند - ویروس‌ها به گیاهانی که منبع اصلی غذای ما هستند مثل سیب‌زمینی، گندم و زیتون نیز حمله می‌کنند. ما همیشه باید تصویر جامعی از جهانی که در آن به سر می‌بریم در ذهن داشته باشیم، با تمام پارادوکس‌هایی که این تصویر دربردارد.

برای مثال، خوب است بدانیم که قرنطینه به‌خاطر کرونا در چین جان‌های بسیار [بیشتری](#) را نجات داد (البته اگر به آمارهای رسمی مرگ‌ومیر اعتماد کنیم). مارشال برک اقتصاددان منابع زیست‌محیطی می‌گوید «ثابت شده که میان کیفیت هوای نامطلوب و مرگ زودرس ناشی از تنفس هوای آلوده پیوند وجود دارد». او همچنین افزود «پرسش طبیعی (اگرچه پرسشی عجیب و غریب می‌نماید) این است که آیا جان‌هایی که در پی کاهش آلودگی هوا به‌دلیل نابسامانی اقتصادی ناشی از شیوع کووید-۱۹ نجات پیدا کرده‌اند از شمار قربانیان خود ویروس تجاوز نمی‌کند؟ حتی طبق محافظ‌کارانه‌ترین فرضیات هم فکر می‌کنم پاسخ یک بله واضح است.» او می‌گوید حداقل دو ماه کاهش سطح آلاینده‌ها احتمالاً جان ۴ هزار کودک زیر پنج سال و ۷۳ هزار فرد بالغ بالای ۷۰ سال را فقط در چین نجات خواهد داد.»

- بحران سه‌گانه: پزشکی، اقتصادی، ذهنی

در دام بحرانی سه‌گانه افتاده‌ایم: بحران پزشکی (خود این بیماری همه‌گیر)، بحران اقتصادی (که قطع نظر از نتایج این بیماری، لطمات جبران‌ناپذیری به‌جا خواهد گذاشت)، به‌علاوه بحران سلامت ذهنی (که اصلاً نباید آن را دست‌کم گرفت) - مختصات بنیادی زندگی میلیون‌ها نفر از هم می‌پاشد، و تغییر می‌تواند بر هر چیز تاثیر بگذارد، از پروازها در دوران تعطیلات گرفته تا ارتباطات جسمانی هر روزه. باید بیاموزیم که خارج از مختصات بازارهای سهام و سود فکر کنیم و فقط به دنبال راه دیگری

برای تولید و تخصیص منابع ضروری باشیم. وقتی مسئولان متوجه می‌شوند که یک شرکت میلیون‌ها ماسک را انبار کرده می‌گوییم نباید هیچ‌گونه مذاکره‌ای با آن شرکت صورت بگیرد و ماسک‌ها فقط باید مسترد گردند.

رسانه‌ها گزارش دادند که ترامپ یک میلیون دلار به شرکت آلمانی کورواک که در توپینگن تولیدکننده واکسن و داروهای زیستی است پیشنهاد داده تا واکسن کرونا را «فقط برای ایالات متحده آمریکا» تأمین کند. ین اشپان، وزیر بهداشت آلمان، گفت غصب شرکت کورواک توسط ترامپ «منتفی است»: کورواک واکسن را «برای همه جهان خواهد ساخت، نه یک کشور خاص». اینجا شاهد نمونه بارز پیکار میان بربریت و تمدن هستیم. اما همین [ترامپ ناچار بود](#) دست به دامان «قانون تولید دفاعی» (Defense Production Act) شود که به دولت اجازه می‌دهد اطمینان حاصل کند که بخش خصوصی می‌تواند سطح تولید را به قدر تدارکات پزشکی ضروری ارتقا دهد.

اوایل همین هفته، ترامپ پیشنهاد کرد [خود عهده دار بخش خصوصی شود](#). بخش خصوصی شود. او گفت به اقدامات لازم فدرال متوسل خواهد شد که به دولت اجازه می‌دهد بخش خصوصی را در مواجهه با بیماری‌های همه‌گیر هدایت کند. او افزود حکمی را امضا خواهد کرد که به شخص رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تولید صنعتی داخلی را «در موارد ضروری» مدیریت کند. وقتی چند هفته پیش از کلمه «کمونیسم» استفاده کردم، من را به سخره گرفتند، ولی امروز «ترامپ پیشنهاد کرد خود عهده‌دار بخش خصوصی شود» - آیا حتی یک هفته پیش چنین تیتیری در مخیله کسی می‌گنجید؟

و این فقط آغاز ماجراست - اقدامات مشابه بسیار بیشتری به دنبال آن خواهد آمد، به‌علاوه اگر نظام سلامت دولتی تحت فشار زیادی قرار بگیرد، خود-سازماندهی محلی اجتماعات و تشکیل کمون‌ها ضروری خواهد بود. کافی نیست که فقط قرنطینه شویم و زنده بمانیم - برای اینکه برخی بتوانند در امان باشند، خدمات عمومی اساسی باید کار کند: برق، غذا و تدارکات پزشکی و... (به‌زودی فهرستی از کسانی لازم است که بهبود یافته‌اند و دست کم تا مدتی ایمن خواهند بود، بنابراین می‌توانند برای کارهای عمومی ضروری جابجا شوند).

این نه رویای کمونیسم آرمانی و خیالی بلکه کمونیسمی است که احتیاجات اولیه بقای محض بر ما تحمیل می‌کند. و از بد حادثه این نسخه‌ای است از آنچه در سال ۱۹۱۸ در شوروی «کمونیسم جنگی» نام گرفت.

به قول معروف، وضع که بحرانی می‌شود همه سوسیالیست می‌شوند - حتی دولت ترامپ به شکلی از تضمین درآمد پایه همگانی می‌اندیشد - چکی به مبلغ هزار دلار برای هر شهروند بالغ آمریکایی. تریلیون‌ها دلار صرف حمله به همه قوانین بازار خواهد شد - اما چطور، کجا، و برای چه کسی؟ آیا این سوسیالیسم تقویت‌شده سوسیالیسمی برای ثروتمندان خواهد بود (ضمانت‌های سنگین به بانک‌ها را در سال ۲۰۰۸ به خاطر بیاورید، در حالی که میلیون‌ها مردم عادی پس‌اندازهای اندک خودشان را از دست می‌دادند)؟ آیا این بیماری همه‌گیر را می‌توان به فصلی دیگر از آن داستان غمگین طولانی تقلیل داد که نویسنده و فعال اجتماعی کانادایی، نائومی کلاین «سرماپه‌داری فاجعه» می‌نامد، یا نظم جهانی نوینی (معمولی‌تر اما شاید در عین حال متوازن‌تر) از پس آن ظاهر خواهد شد؟

منبع: راشاتودی